

11135-100

CLAIMS TRIBUNAL

11135-100

دیوان داوری دعوی ایران - ایالات متحده

100

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 11135

Date of filing: 5 Nov 87

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
- Date of Award \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of Mr. Brower \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English 25 pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

دیوان دادگستری ایران - ایالات متحده

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

DISSENTING OPINION OF JUDGE BROWER

Case No. 11135

Chamber Three

برونده شماره ۱۱۱۳۵  
شعبه سه  
حکم شماره ۲۱۲-۱۱۱۳۵-۳

DUPPLICATE  
ORIGINAL

«نسخه برای اصل»

۱۰۰

آلفرد آل. دبلیو. شورت،

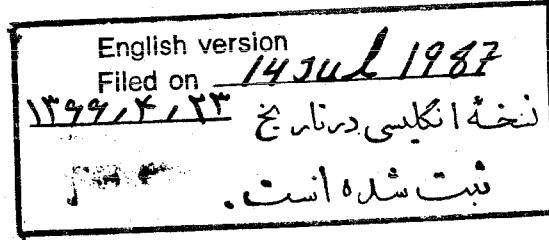
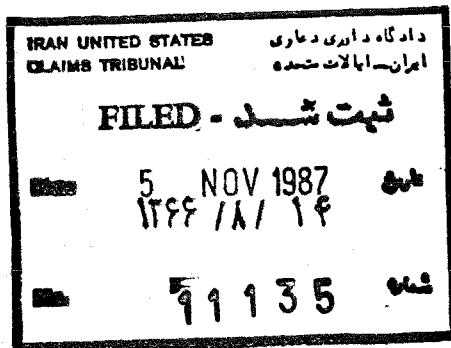
ادعای کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار مطروح توسط

ایالات متحده امریکا،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،  
خوانده.



نظر مخالف قاضی براوئر

۱ - اقدام به بررسی این ادعای اخراج غیرقانونی مشابهت بسیاری با برخورد یک بازیکن حرفه‌ای کریکت دارد که می‌خواهد مهارت خود را در زمین بیس بال به کار برد. با آنکه عرصه تا حدودی آشناست اما با قواعدی که شخص عادت کرده در چهارچوب آن عمل کند، چندان وفق ندارد. در اینجا مفاهیم مورد احترام حقوق بین‌الملل راجع به اخراج خارجیان و مسئولیت دولت در قبال اعمال انقلابی، در رابطه با پدیده‌ای کاملاً «امروزی» یعنی انقلاب اسلامی ایران، مورد استناد قرار گرفته‌اند. خروج دسته‌جمعی ۴۵,۰۰۰ امریکایی در مدت چهارماه در حوالی انقلاب که عمدتاً بدون داشتن سازمان نظامی و با سرعتی سراسم آور به پیروزی رسید، مفاهیم عرفی حقوق بین‌الملل را به عرصه آزمایش فرا خوانده است. با کمال تاسف باید نتیجه بگیرم که دیوان این

آزمایش را بطور ناقص انجام داده و از اینرو مخالفت خود را اعلام می‌دارم.(۱)

### اول

۲ - منطقی است و به گمان من تاکنون نیز محرز گردیده که اخراج خارجیان توسط دولت می‌تواند مانند مصادره، هم از طریق اقدام یا دستور صریح، و هم بطور ضمنی انجام گیرد. درست به همان ترتیب که صاحبخانه می‌تواند با قطع حرارت، گاز و برق و عدم اقدام در جمع زباله و ایجاد هیاهو در همسایگی، موجبات خروج مستاجر را بطور ضمنی فراهم کند، بهمین ترتیب نیز یک فرد خارجی را از طریق اعمال مشخص یا ترک فعل‌های دولت میزبان که در مجموع به منظور خروج او طرح‌ریزی شده، می‌توان از کشور اخراج نمود. همانطور که در حکم شماره ۱۸۶-۳۰۲-۳ مورخ ۱۹ آوت ۱۹۸۵ [۲۸ مردادماه ۱۳۶۴] صادره در پرونده اینترنشنال تکنیکال پروداکتس کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران ذکر گردیده :

[نبود دستور رسمی اخراج] این سوال را مطرح می‌سازد که آیا خروج ظاهراً "داوطلبانه" در اثر اوضاع و احوال عمومی کشور را (که بالاخص ناشی از اقدام مشخصی از جانب دولت از قبیل دستور اخراج یا اعمال زور، به ویژه نسبت به فرد ذیربطریق نباشد) می‌توان اخراج محسوب کرد یا خیر؟ ...

گرچه روشن است که هر ناراحتی و دشواری را که موجب ترک کشور توسط بیکانه‌ای شود نمی‌توان در حکم اخراج دانست، با اینحال، دیوان داوری این احتمال را اصولاً"

---

(۱) من با نظر مندرج در حکم که دیوان واجد صلاحیت است، موافقم. تنها اختلاف من با این نظر این است که مایل بودم در مورد بند ۱۱(د) بیانیه عمومی، آنطور که در ماده دو (۱) بیانیه حل و فصل دعاوی به کار رفته، نظر داده می‌شد که اشاره به "[آن] اتباع ایالات متحده" محدود است به "۵۲ تبعه ایالات متحده" که در بند ۱۱ (الف) ذکر گردیده. (خط تأکید اضافه شده است)

می‌پذیرد که عناصر مشکله اخراج ("خروج، خواه داوطلبانه، یعنی با تهدید به اخراج قبری و یا با توسل به زور") می‌تواند در موارد استثنایی، حتی در حالتیکه تبعه بیکانه‌ای بدون آنکه مستقمباً یا فوراً به زور از کشور خارج و یا رسماً به او دستور خروج داده شود، کشور را ترک می‌کند، تحقق یابد. این قبیل موارد ظاهراً مبتنی بر این فرض است که حداقل (۱) اوضاع و احوال کشور محل اقامت آنچنان باشد که منطقاً نتوان تصور کرد که تبعه بیکانه واقعاً "چاره‌ای (جز ترک کشور) داشته باشد، و (۲) در وراء حوادث یا اعمال که منتهی به خروج می‌شود، قصد اخراج تبعه بیکانه نهفته بوده و بعلاوه این اعمال، طبق اصول مسئولیت دولت، قابل انتساب به دولت باشد.

### همان مأخذ ص ۱۴ (با اشاره به گودوین - گیل،

International Law and the Movement of Persons Between States 201 (1978).

از این لحاظ حکم حاضر، با پذیرفتن این نظریه حقوقی (بند ۳۰) با اولین چالش این پرونده رویرو شده است. (۲)

۳ - درنتیجه دیوان به درستی، اقدام به بررسی واقعیات این پرونده در چهارچوب اصول اساسی مربوط به اخراج خارجیان توسط دولت، کرده است. عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین دول متحده آمریکا و ایران [که در ۱۵ آوت ۱۹۵۵ - ۲۴ مردادماه ۱۳۳۴] به امضاء رسید و از ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ [۲۶ خردادماه ۱۳۳۶] به مورد اجرا درآمد] این اصول اساسی را به دست می‌دهد. 93, T.I.A.S. No. 3853, 8 U.S.T. 284 U.N.T.S. (۱)، مواد دو (۲)، (۳)، (۴)، چهار (۳) و پنج (۱)، که در صورت لزوم با توسل به حقوق عرفی تکمیل می‌شود. رجوع شود به طورکلی به M. Pellonpaa, Expulsion in International Law (1984).

---

(۲) بنظر نمی‌رسد که مفهوم اخراج ضمنی، کمتر شامل اخراج دسته‌جمعی باشد تا شامل [اخراج] یک فرد بخصوص و در واقع احتمال شمول آن به اخراج دسته‌جمعی بیشتر است.

آنچه که بطور اخص به این پرونده ارتباط می‌یابد، موارد منع اخراجی‌های دسته جمعی یا "گروهی" دستجات خارجیان، در حقوق عرفی است. رجوع شود به پیش نویس اعلامیه حقوق بشر [درمورد] افرادی که از شهروندان کشوری که در آن اقامت دارند، نیستند.

Draft Declaration on the Human Rights of Individuals Who Are Not Citizens of the country in Which They Live, U.N. Doc. E/CN.4/1336 (5 December 1978), Reprinted in D. Elles, International Provisions Protecting the Human Rights of Non-Citizens, Annex I, U.N. Doc. E/CN.4/Sub. 2/392.Rev.1 (1980)

و مفاد ماده دو<sup>(۳)</sup> عهدنامه مودت که به ایران و ایالات متحده "حق [می‌دهد] اتباع خارجه را اخراج کنند، بآنها اجازه ورود ندهد یا مسافرت آنها را محدود سازد" ولی فقط تا حدی که "برای حراست نظم و امنیت عمومی و حفظ بهداشت و اخلاق لازم باشد".

---

(۳) در تعداد زیادی از احکام دیوان محکم شده است که عهدنامه مودت قابل اعمال به پرونده هایی نظری پرونده حاضر است. بعنوان مثال رجوع شود به: بندهای ۸۰ تا ۱۰۰ حکم شماره ۳۱-۵۶-۳ مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷ [۲۳ تیرماه ۱۳۶۶] صادره در پرونده اموکو اینترنشنال فاینس کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۵۹-۱۲۹-۳ مورخ ۲۷ مارس ۱۹۸۶ [هفتم فروردین ماه ۱۳۶۵] صادره در پرونده سدکو، اینکورپوریتد و شرکت ملی نفت ایران، حکم شماره ۲۱۷-۹۹-۲ مورخ ۱۹ مارس ۱۹۸۶ [۲۸ آسفندماه ۱۳۶۴] صادره در پرونده فلپس داج کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱۸۴-۱۶۱-۱ مورخ ۱۳ اوت ۱۹۸۵ [۲۲ مردادماه ۱۳۶۴] صادره در پرونده اینا کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران ماده دو [عهدنامه مودت] از جمله مقرر می دارد که:

۱ - اتباع هریک از طرفین معظیین متعاهدین مجاز خواهند بود که به قصد بازرگانی بقلمرو طرف معظم متعاهد دیگر وارد شوند و در آنجا اقامت کنند و شرایط چنین اجازه به هیچوجه نامساعد تر از شرایطی نخواهد بود که در مورد اتباع هر کشور ثالثی قائل می شوند.

دنباله زیرنویس در صفحه بعد

۴ - قدم بعدی، بررسی این نکته است که آیا خواهان، وقتی در هشتم فوریه ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ بهمن ماه] یعنی سه هفته بعد از رفتن شاه به خارج (در ۱۶ ژانویه ۲۶/۱۹۷۹ دیماه ۱۳۵۷)، یک هفته پس از بازگشت آیت‌الله خمینی از خارج، و سه روز قبل از اوج نهایی انقلاب اسلامی، از ایران خارج شد، همانطور که خود ادعا

---

(ادامه زیرنویس شماره ۳ از صفحه قبل)

...

۲ - اتباع هریک از طرفین معظمهین متعاهدین در قلمرو طرف معظم متعاهد دیگر منفرد یا بوسیله هیئت‌ها (associations) و مدام که فعالیت ایشان مغایر نظم عمومی یا امنیت یا اخلاق نباشد از مراتب ذلیل برخوردار خواهند بود: (الف) اجازه مسافرت آزاد در داخله و اختیار سکونت در هر محل.

...

۳ - مقررات بند ۱ و ۲ این ماده متفرع بر حق هریک از طرفین معظمهین متعاهدین است که برای حراست نظم و امنیت عمومی و حفظ بهداشت و اخلاق اقدامات لازم بعمل آورد و همچنین به دلایل مزبور اتباع خارجه را اخراج کند بآنها اجازه ورود ندهد یا مسافرت آنها را در داخله خود محدود سازد.

...

۴ - اتباع هریک از طرفین معظمهین متعاهدین در قلمرو طرف معظم متعاهد دیگر از حد اعلای حمایت و امنیت او برخوردار خواهند بود.

ماده چهار از جمله مقرر می‌دارد که:

۳ - به محل سکنی و دفتر و انبار و کارخانه و سایر امکنه اتباع و شرکتهای هریک از طرفین معظمهین متعاهدین که در قلمرو طرف متعاهد معظم دیگر واقع باشد نباید بی علت صحیح داخل شد یا مزاحمت فراهم ساخت.

ماده پنج از جمله مقرر می‌دارد که:

۱ - اتباع و شرکتهای هریک از طرفین معظمهین متعاهدین در قلمرو طرف معظم متعاهد دیگر مجاز خواهند بود که ... (ج) اموال خود را از هر قبیل بوسیله فروش یا وصیت یا غیر آن واگذار نماید.

کرده، به عنوان جزیی از طرح اخراج ضمنی و دسته جمعی امریکاییان، بطور ضمنی اخراج شده بدون آنکه این اخراج از لحاظ نظم و امینت عمومی و حفظ بهداشت و اخلاق، قابل توجیه باشد؟<sup>(۴)</sup>

۵ - استدلال خوادگان و نظری که در حکم داده شده اینستکه (۱) رویدادهایی را که منتسب به خروج خواهان از ایران شده، از نظر حقوقی نمی‌توان به جنبش تحت رهبری آیت‌الله خمینی منتسب کرد و (۲) پیروتقدیر، اقداماتی که به این صورت قابل انتساب باشد، حتی اگر تا هشتم فوریه ۱۹۷۹ [۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷] روی داده باشد، نمی‌تواند مسئولیتی برای دولت ایران ایجاد کند. من با هر دوی این نتیجه‌گیریها مخالفم.<sup>(۵)</sup>

۶ - در یافتن ارتباط میان وضع خواهان و انقلاب اسلامی، موضوع اصلی بررسی، باید سخنان شخص آیت‌الله خمینی باشد.<sup>(۶)</sup> در حکم (بند ۳۵) تایید شده است که این سخنان "ضد خارجی و بخصوص ضد امریکایی" بوده است. باید توجه داشت که

---

(۴) چون ایران در این پرونده منکر هر نوع اخراجی شده است، به هیچکدام از این توجیهات به عنوان شق دیگر استدلال خود استناد نمی‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد قبول شده باشد اگر اخراجی به صورتی که ادعا شده صورت گرفته، در واقع غیرقانونی است و در نتیجه نه در حکم و نه در نظریه حاضر، موضوع غیرقانونی بودن (اخراج) پیش از این مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

(۵) این موضوعات متمایز حقوقی به طوری که در حکم مورد رسیدگی قرار گرفته تا حدی درهم آمیخته شده‌اند. باینحال، من سعی می‌کنم که این موضوعات را بطور جداگانه مورد رسیدگی قرار دهم به این امید که تحلیل مندرج در حکم و نظریه حاضر روش نشود.

(۶) من در سوابق این پرونده، نشانه‌ای نمی‌بینم که دولت شاه سابق در اعمال جمیع مساعی معقول برای حمایت از خواهان در برابر رویدادهای انقلابی که حسب ادعا باعث اخراج وی گردید، کوتاهی کرده باشد. بنابراین با آنکه روشن است که این مساعی به نتیجه نرسید، تصور نمی‌کنم که این شکست به منزله نقض یک وظیفه بین‌المللی باشد.

آیت‌الله خمینی اصرار می‌ورزید که شاه ساقط شود (۱) در صورت لزوم با توصل به زور، (۲) چون (به نظر آیت‌الله خمینی) شاه اجازه داده بود که ایران تحت سلطه منافع خارجی و بخصوص ایالات متحده قرار گیرد و (۳) بنابراین ایالات متحده و اتباع آن "الزاماً" به همان اندازه شاه آماج حمله هستند. به عبارت دیگر، برای رهایی قطعی ایران از شاه، کشور را همچنین باید از امریکاییان و هر نوع نفوذ آنها کاملاً پاک کرد. این موضوع از آغاز انقلاب اسلامی تا به امروز بارها و بارها در بیانات آیت‌الله طنین افکنده است.

۷ - همه می‌دانند که "آغاز سقوط" شاه، کشtar طلاب قم بدست ماموران امنیتی در نهم ژانویه ۱۹۷۸ [۱۳۵۶] بود که به مقاله‌ای که احساس می‌شد توهین به آیت‌الله است و روز قبل در روزنامه اطلاعات درج شده بود، اعتراض می‌کردند. آیت‌الله در اربعین شهادت آنها اعلام کرد:

امريكا ... يك آدمي را که خلف صالحی است از برای آن پدر بر ايران مسلط کرده است. اين شاه موجود ما که در اين مدتی که در راس حکومت بوده است و ايران را بصورت يك مستعمره رسمي برای امريكا درآورده است، چه جنایاتی در اين خدمت کرده است.

سخنرانی مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۸ [۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۶] در نجف واقع در عراق،  
in Algar, Islam and Revolution: Writings and Declarations of Imam Khomeini 215 (1981).

۸ - با آوج گرفتن انقلاب در ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۷۸ در اثر اعتصاباتی که بخصوص بر مناطق حساس نفتی و بانکها اثر می‌گذاشت، [آیت‌الله] خمینی نیز بر شدت خطابه‌های خود که هماهنگ با این اوضاع بود، افزودند. ایشان در پیام خود خطاب به اعتصابیون در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ [۲۴ آبانماه ۱۳۵۷] دولت نظامی را که

شاه در تاریخ ششم نوامبر ۱۹۷۸ [۱۵ آبانماه ۱۳۵۷] منصوب کرده بود به شدت مورد انتقاد قرار داده و توجه خود را به امریکا (و نه هیچ کشور خاص دیگری) معطوف نمودند.

امریکا باید بداند که اگر بخواهد با فشار خود دولت نظامی را سرپا نگاه داشته باشد و مردم بی پناه ما را هر روز و هر شب زیر رگبار گلوله مزدوران خود قرار دهد ... طرحهایی برای چاههای نفت داده می شود ... امریکا باید در پشتیبانی از شاه تجدیدنظر کند. سیاستمداران امریکا، دولت خودشان را از این سیاست ظالمانه و مخالف حقوق بشر که بالمال مخالف مصالح مردم امریکاست، برحذر کنند،

پیام حضرت آیت‌الله خمینی خطاب به کارگران اعتصابی شرکت ملی نفت ایران و سایر اعتصابیون در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ [۲۴ آبان ماه ۱۳۵۷]<sup>۲۲۸</sup> (Proclamations of Ayatollah Komeini 1980) یک هفته بعد در "پیام آیت‌الله خمینی به ملت شجاع ایران بمناسبت فرا رسیدن ماه محرم" "ماه شجاعت و فداکاری" رهبر انقلاب پس از اشاره به "کشتار بیرحمانه مردم غیرمسلح توسط شاه" اظهار داشتند:

این شاه است که به طرفداری از امریکا کشاورزی را به تباہی کشانده است، این شاه است که به طرفداری از سرمایه‌دارها ذخایر ملت مستضعف را به نفع آنان از بین برده است.

همان مأخذ ص ۲۳۰. بدنبال آن، پیام دعوت بود: "همه و همه هم‌دعا و پشت بر پشت هم به سوی هدف مقدس اسلام یعنی برجیذه شدن سلسله ستمگر پهلوی و هدم نظام منحط شاهنشاهی و برقراری جمهوری اسلامی مبتنی بر احکام مترقب اسلام".

<sup>۹</sup> - در اول دسامبر ۱۹۷۸ [دهم آذرماه ۱۳۵۷] آیت‌الله علنا نتیجه گرفتند که "راه

دیگری جز جنگ نداریم".

MacNeil/Lehrer Report, "Transcript of Ayatollah Komeini Interview,"

Library No. 830, Show No. 4110, at [3] (1 Dec. 1978)

و بار دیگر اظهار داشتند که تا چه حد روابط امریکا با شاه منفور را، درهم تبیده و ناگشودنی می دانند:

دولتهای امریکایی، بزرگترین خیانتی که به ما کردند این است که این دودمان پهلوی را به ما تحملی کردند و مخازن ما را به دست این دودمان برده‌اند و به جای آن، چیزی که به درد ملت بخورد نداده‌اند. ارتش ما را تحت حمایت خودشان قرار داده‌اند که بر ضد ملت قیام کنند و پایگاههایی درست کرده‌اند در ایران که مخالف با استقلال ما بوده است و ما با بودن حکومت این شاه هیچ وقت نمی‌توانیم زندگی بکنیم و [دولت] امریکاست که از او پشتیبانی می‌کند و [آلان هم] رئیس جمهوری امریکا مکرراً تعییر می‌کند که اینها مردم رذل و پستی هستند ...

همان مأخذ [۴]

۱۰ - شش هفته بعد، درست یکروز بعد از آنکه شاه برای همیشه ایران را ترک کرد (۱۶

ژانویه ۱۹۷۹ ۲۶/۱۳۵۷ دیماه) لحن آیت‌الله صریح‌تر شد:

دولت و رئیس جمهوری امریکا در جریانات اخیر به صورت دشمن ملت ایران رفتار کردند. حضور پایگاههای نظامی و حضور مستشاران امریکایی کشور ما را فقیر کرده است. امریکا در کشтар فجیع ملت ما توسط رژیم شاه، از این رژیم حمایت کرده و شریک جرم شناخته می‌شود. اکنون با ملت امریکاست که هیئت حاکمه خود را تحت فشار قرار دهد.

آیت‌الله خمینی به مجله L'Express می‌گویند "ما خواستار جمهوری بی‌طرف و غیرمعتمد هستیم"، ص ۶۳ L'Express (پاریس)، ۱۰ ژانویه ۱۹۸۹ [۲۰] دیماه ۱۳۵۷ ترجمه و استخراج از

5 Foreign Broadcast Information Service Daily Report, Middle East and  
North Africa, at R-16 (17 Jan 1979)

۱۱ - درست دو هفته بعد، در تاریخ اول فوریه ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ بهمن ماه ۱۲] آیت‌الله پس از پانزده سال تبعید، "با استقبالی که کوس برابری با استقبال از لیندبرگ در نیویورک و دوگل در پاریس" می‌زد، وارد ایران شدند. N.Y. Times, 2 Feb. 1979. & A at 1. "خصوص رام نشدنی با ایالات متحده" اظهار داشتند:

ما پیروزی مان وقتی است که دست این اجنب از مملکتمان کوتاه شود.

همان مأخذ. جمهوری اسلامی ده روز بعد در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷] به پیروزی رسید و فردای آن روز بدنبال تهدید و سوء رفتار پاسداران انقلاب با صدها امریکایی که در هتل هیلتون پناه گرفته بودند، دکتر ابراهیم یزدی، معاون نخست وزیر در امور انقلاب، به شرکتهای امریکایی توصیه کرد که ایران را ترک گویند. بند ۱۱ شهادتنامه روبرت ان مک کینان، همچنین رجوع شود به: بندهای ۵ تا ۱۶ شهادتنامه آرتور بی چیلدرز، صفحه ۲ و ۳ شهادتنامه بدل استریک لند، شهادتنامه جک رنکین، بند ۶ شهادتنامه هوارد لوکتس، بند ۱ شهادتنامه بی. اچ. دکانسو، بند ۵ شهادتنامه باربارا ماریا مالینوفسکی.

۱۲ - یکی از مفسران، نظر آیت‌الله خمینی را درباره ایالات متحده و امریکاییان چنین خلاصه کرده است:

آمریکا غنی ترین، ظالم ترین، وحشتی ترین، خونخوارترین کشوری روی جهان و یک شیطان و غارتگر بین‌المللی است.

Rubin, Paved With Good Intentions: The American Experience and Iran

277 (1980).

اخيراً" راديو تهران در يك برنامه رسمي که در چهارم نوامبر ۱۹۸۶ [۱۳ آبان ماه ۱۳۶۵] به مناسب هفتمين سالگرد اشغال سفارت امريكا در تهران پخش کرد، موضع آيت الله را تاييد نمود که "انقلاب اسلامي، از آغاز نيروهای ظالم جهان به رهبری ايالات متحده را، دشمن واقعی خود می دید ... شاه مشکل اصلی انقلاب نبود."

8 Foreign Broadcast Information Service, Daily Report, South Asia, at I-3  
(4 Nov. 1986)

چند روز بعد در برنامه ديگري، سخنان آيت الله از سال ۱۹۶۲ مرور گردید که "به امريکاي جهانخوار ... به عنوان مسبب کليه مشكلاتي که کشور با آن روپرتو است" حمله می کرد و متذکر می شد که "شعار، از ابتدا، مرگ بر امريکا، بود."

8 Foreign Broadcast Information Service, Daily Report, South Asia, at I-3  
(10 Nov. 1986) (V)

۱۳ - به نظر من منطقاً" باید نتیجه گرفت که يك رابطه علت و معلولی میان اظهارات پیاپی

---

(۷) آين نيز قابل توجه است که وزير امور خارجه ايران در نامه های رسمي خود به ديوان بين المللی دادگستری در نهم دسامبر ۱۹۷۹ [۱۸ آذرماه ۱۳۵۸] و ۱۶ مارس ۱۹۸۰ [۲۵ آسفندماه ۱۳۵۸] به "بيش از ۲۵ سال دخالت مستمر ايالات متحده در امور داخلی ايران، استثمار بي شرمانه کشور ما، و جنایات پيشماري که عليه ملت ايران بر خلاف و مغایر با کليه موازين بشرى و بين المللی مرتکب شده است" اشاره می کند.  
United States Diplomatic and Consular staff in Tehran (United States v. Iran),  
1980 I.C.J. 3,9,19 (Judgment of 24 may 1980)

دنباله زيرنويس در صفحه بعد

رهبر انقلاب اسلامی که سرانجام در ایران پیروز شد، و حوادثی که از اوایل نوامبر ۱۹۷۸ برای امریکاییان در سراسر کشور روی داد، وجود دارد. سوابق موجود در دیوان، مشحون از مدارک تهدید، حمله، بمب گذاری و هر نوع حمله آشکار به اشخاص و اموال امریکاییان در ایران در آن دوران است. چنانچه منحنی حوادث مذکور بروی کاغذ ترسیم شود، قوس صعودی خشونتهای ضدامریکایی دقیقاً "مسیری هماهنگ با مسیر تشدید حملات لفظی [آیت‌الله] خمینی به امریکا و اتباع آن و اوج انقلابی همراه آن را نشان می‌دهد. در حقیقت نیز، واقعیات اساسی این اوضاع مورد قبول قرار گرفته یا حداقل با آن مخالفت نشده است.

۱۴ - در خود حکم (بند ۳۱) تأیید می‌گردد که "احساسات شدید ضد امریکایی" که مدارک آن موجود است "درنتیجه [این] اعتقاد است [که دولت امریکا مسئول حفظ (شاه) در مسند قدرت است]" و همین باعث شد که امریکاییان مقیم ایران تصور نمایند که جانشان در معرض خطر است. لیکن در حکم از انتساب سرنوشت خواهان (و امثالیم) به نیرویهای انقلاب خودداری می‌شود چون خواهان قادر نیست روی هیچیک از تشکیلات جنبش انقلابی انگشت گذارد" که بر اثر "اقدامات [آن تشکیلات] مجبور به

---

(ادامه زیرنویس شماره ۷ از صفحه قبل)

در نامه مورخ نهم دسامبر ۱۹۷۹ [۱۸ آذرماه ۱۳۵۷] اضافه شده است که:

تمامی پرونده سیاسی روابط بین ایران و ایالات متحده در طول ۲۵ سال ...  
ضمن سایر مطالیب شامل کلیه جنایاتی است که دولت امریکا در ایران مرتكب گشته، بخصوص کودتای ۱۹۵۳ به تحریک و اجرای سازمان اطلاعاتی امریکا، سرنگون کردن حکومت ملی قانونی دکتر مصدق، بازگرداندن شاه و رژیم وی که تحت کنترل منافع امریکا بود، و کلیه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دخالتی مستقیم در امور داخلی ما، همراه با نقض خطیر، آشکار و مستمر کلیه موازین بین‌المللی که ایالات متحده در ایران مرتكب گردید.

همان مأخذ ص ۱۹.

ترک ایران شده باشد." در حکم نظر داده می شود که اعمال "هواداران" انقلاب علیه خواهان (و امثالیم) صرفاً نمی تواند به جنبشی که از آن هواداری می کنند، منتب شود. در این مورد، استناد حکم به رای دیوان بین المللی دادگستری مورخ ۲۴ مه ۱۹۸۰ [سوم خردادماه ۱۳۵۹] صادره در پرونده کارکنان سیاسی و کنسولی ایالات متحده در تهران (ایالات متحده علیه ایران) United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980 I.C.J. 3. می باشد که در نبود هر نوع دلیلی که نشان دهد قیام کنندگان در حمله اولیه به سفارت امریکا در تهران در چهارم نوامبر ۱۹۷۹ [۱۳۵۸] آبان ماه [۱۳۵۸] "اموریت اجرای عملیات ویژه ای از طرف یک سازمان ذیصلاح دولتی ایران" را داشته اند، دولت ایران را از مسئولیت این حمله بری الذمه می سازد.(۸)

---

(۸) به گمان من در پرونده کارکنان سیاسی و کنسولی به هر صورت این موضوع قابل تشخیص باشد. همانطور که در حکم ذکر می گردد، دیوان بین المللی دادگستری به اظهارات مختلف آیت الله خمینی و بخصوص به سخنان مورخ اول نوامبر ۱۹۷۹ [دهم آبان ماه ۱۳۵۸] اشاره می کند که "بر داشش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با قدرت تمام حملات خود را علیه امریکا و اسرائیل گسترش داده و امریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً" محکوم کنند (توطئه های جدایی افکانه بین این دو نیروی مترقبی را خشی کنند) و نتیجه می گیرد که:

اگر این سخنان کلی را منزله اجازه از طرف دولت جهت اجرای عملیات ویژه حمله و اشغال سفارت امریکا بدانیم، پا از حد فراتر گذاشته ایم.

به سفارت و نمایندگان رسمی یک دولت بزرگ خارجی با کلیه پیامدهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی ناشی از آن تلقی شود، به وضوح معقول است. این موضوع بخصوص با توجه به این واقعیت (که دیوان بین المللی دادگستری نیز به آن اشاره کرده) مصدق دارد که اگر خلاف آن نتیجه گیری شود "مخایر با اظهارات مبارزینی می بود که گفته می شود مدعی طرح و اجرای اشغال سفارت امریکا بوده و بدآن افتخار می کنند." لیکن آنطور که من می بینم، نتیجه گیری فوق نباید اجباراً منجر به این نتیجه گیری حکم شود (بند ۳۵) که چنین اظهاراتی را نمی تواند مسبب خروج امریکاییان از ایران تلقی شود که جنبه ای عمومی تر، کمتر سیل آسا و تقریباً دسته جمعی داشت.

۱۵ - اولاً ببررسی امور از این دیدگاه باعث می شود این واقعیت را فراموش کنیم که پرونده حاضر مبتنی بر ادعای اخراج ضمنی کلیه امریکاییان از ایران (منجمله خواهان حاضر) است نه بر یک اقدام یا رویداد ویژه که به دستور مقامات انقلابی علیه شخص خواهان صورت گرفته باشد. از آنجا که اعتبار حقوقی مفهوم اخراج ضمنی، در حکم پذیرفته شده، حکم باید به استناد آن شرایط به این پرونده رسیدگی کند و درست نیست که خواهان را برای قصور در اثبات ادعایی که هرگز طرح نکرده، مقصراً بداند. این جزء ذاتی اخراج ضمنی دسته‌جمعی است که اعمال موثر در آن، به اعلى درجه، عمومی، نامشخص، غیرمتعرک و غیرمستقیم اند.

۱۶ - دومین ضعف نظر مندرج در حکم آن است که به بقیه پرونده کارکنان سیاسی و کنسولی توجه نمی کند. دیوان بین‌المللی دادگستری بعد از برائت دولت انقلابی از مسئولیت حمله اولیه به سفارت، نظر می‌دهد که این دولت کاملاً "مسئول نقض بارزترین تعهدات" حقوق بین‌المللی بوده چون "از جمیع جهات در انجام اقدامات مقتضی، چه برای جلوگیری از این حمله و چه برای متوقف کردن آن، قبل از آنکه به سرانجام کامل برسد، قصور کرده است". همان مأخذ ص ۳۰ تا ۳۱. دیوان بین‌المللی دادگستری این قصور را "به بیش از اهمال یا صرفاً" فقدان ابزار مناسب" منتبص می‌کند. همان مأخذ ص ۳۱. همچنین، اگر نتیجه بگیریم که جمع این اعمال که خواهان (و دیگران) قربانی آن شدند، مستقیماً نمی‌تواند با سخنان آیت‌الله مرتبط گردد، باز قصور کامل وی در انجام هر نوع اقدامی برای فرونشاندن احساسات جوشان هوادارانشان که ماهها جریان داشت و اوج می‌گرفت، می‌تواند مسئولیت عواقب آنرا متوجه آیت‌الله نماید. فرمانده ماموران آتش نشانی که "تمعاً" روی می‌گرداند و به فردی که در جمع آنان مشغول آتش افزایی است، نگاه نمی‌کند از میزان تقصیرش کم نمی‌شود.

ب

۱۷ - به گمان من، نگاهی به شرایط و اوضاع و احوال تایید می‌کند یک سیاست تدوین یافته و قابل انتساب به آیت‌الله خمینی برای اخراج امریکاییان از ایران وجود داشته و بوسیله هواداران ایشان اجراء می‌شده است.

۱۸ - این فرض که حدود ۴۵،۰۰۰ امریکایی که در اوائل نوامبر ۱۹۷۸ در ایران اقامت داشتند و تقریباً کلیه آنها ظرف چهارماه بعدی کشور را ترک کردند، همه با میل خود یا به دولت یا کارفرمای خود به موطنشان بازگشته باشند، مانند آنست که شوق موشک‌های قطبی را به انهدام خویش، به کلیه آنها نسبت دهیم.<sup>(۹)</sup> خروج ناگهانی و دسته‌جمعی امریکاییان، جائیکه چنان روابط پیچیده و سود آور بازرگانی و علقوه‌های مسلم و متقابل سیاسی و رضای خاطر شخصی در میان باشد، دور از منطق است. می‌توان باور کرد که نی‌زن رنگین پوش، شهر هملین را از کودکان خالی کرده باشد ولی بعید است که ساحری از آنگونه در قرن بیستم، همان سحر را در مورد امریکاییان مقیم ایران بکار بردۀ باشد.

---

(۹) من، اساسی برای این ادعای ایران که خواهان و سایر اتباع خصوصی امریکا به دولت متبوع خود ایران را ترک کرده‌اند، نمی‌بینم. در سوابق پرونده، دو اطلاعیه سفارت امریکا خطاب به امریکاییان مقیم ایران موجود است. در اولی، به تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸ [دهم دیماه ۱۳۵۷] "توصیه شد" که خانواده امریکاییانی که در ایران کار می‌کنند "موقعتاً" ایران را ترک گویند. در دومی، به تاریخ ۳۱ زانویه ۱۹۷۹ [۱۱ دیماه ۱۳۵۷] دستور داده شد که یکصد نفر از افراد خانواده کارمندان دولت امریکا که در ایران باقی هستند تخلیه شده و "شدیداً" توصیه می‌شود که کلیه امریکاییانی که حضورشان "ضروری نیست"، کشور را ترک کنند. بنابراین، من این اطلاعیه‌های مذبور را اینطور تفسیر می‌کرم که واکنش معقولی در برابر رویدادهایی بود که باعث خروج امریکاییان از ایران شده و نه آنکه خود این اطلاعیه‌ها مسبب خروج آمریکاییان شده باشند.

۱۹ - البته واقعیت این است که زندگی در ایران از ماه نوامبر ۱۹۷۸ مشکل و بدون تردید مشکلات زندگی برای ایرانیان بمراتب بیشتر از خارجیان بود. کمبود غذا و سوخت، اختلال در خدمات بانکی، آشوبهای عمومی، بی‌نظمی، تزلزل و حتی ترس ملازم با یک انقلاب کامل عیار، همه و همه در هر حال، حتی در نبود خصومتهاشی سیاسی و اجتماعی علیه خارجیان مورد بحث، عده‌ای از آنها را از کشور می‌راند. بی‌تردید گروهی به همین دلایل معمول ایران را ترک کردند و نمونه‌هایی از این دست در ادعاهای شرکتهاشی کارفرمای آنان برای "هزینه‌های فورس ماژور" در رابطه با تخليه آنها منعکس گردیده است. بعنوان مثال رجوع شود به: بندهای ۵۵ و ۵۶ حکم شماره ۲۵۵۴۸-۳ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۶ [۲۸] شهریورماه ۱۳۶۵ صادره در پرونده امریکن بل اینترنشنال اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران. این موضوع تا حدودی توضیح این واقعیت است که فقط حدود ۱۵۰۰ تن از ۴۵۰۰ هزار امریکایی که تحت این شرایط قرار داشتند یعنی فقط کمی بیش از ۳ درصد آنها، نزد دیوان اقامه دعوی کرده‌اند.

۲۰ - لیکن بطور معمول می‌توان انتظار داشت که تعدادی که مقاومت بیشتری دارند، در کشور باقی بمانند. مقاومت، سرسختی و استقامت آنان که تمامی زندگی خود یا بخشی از آن را با کار در سرزمینهای ناآشنا گذرانده‌اند، قابل ملاحظه است. این واقعیت که علاوه‌آخرين نفرات امریکایی همه چیز را تا پایان فوریه ۱۹۷۹ (یا کمی بعد از آن) در ایران رها کرده و رفته‌اند، قویاً گویای آنست که چیزی بیش از اغتشاشات کلی انقلابی در میان بوده است. از نظر من، این نتیجه گیری اجتناب ناپذیر است که موضع سرسرخانه خدامیریکایی انقلاب، که به پیروزی رسید، با حوادثی که خود ایجاد می‌کرد و نادیده می‌گرفت، مسبب عزیمت عده‌ای از امریکاییان بوده است.

۲۱ - همچنین از روند واقعی حوادث ایران و الگوی ۱۵۰۰ پرونده مربوط به اخراج نزد دیوان نشانه‌های بسیار با اهمیتی در دست است.<sup>(۱۰)</sup> اول، همانطور که قبله ذکر گردید، این که در مقایسه با عزیمت ۴۵۰۰۰ هزار امریکایی از ایران در دوران پر حادثه انقلاب، فقط تعداد قلیلی از این دعاوی اقامه شده، قابل ملاحظه است. دوم، با کذشت بیش از ۵ سال از ثبت آن دعاوی، بجاست که از دیدگاه قضائی به این واقعیت توجه شود بیش از نیمی از آن دعاوی ظاهرها در ماه فوریه یا کمی بعد از آن بروز کرده است. به بیان دیگر، روندی همکام با اوج گیری و پیروزی انقلاب، وجود دارد. سوم، مدارک موجود دیوان موید آن است که در صد بالایی از دعاوی بعد از اول فوریه [۱۲ بهمن ماه] متنضم سو رفتار واحدهای مشخص پاسداران انقلاب با کارمندان شرکتهای امریکایی از روز ۱۲ فوریه ۱۹۷۹ [۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷] و بعد از آن می‌باشد. چهار، در عین حال امریکاییانی که در استخدام شرکتهای تحت کنترل دولت ایران بودند، برکنار شدند و اخراجشان از ایران بدین ترتیب تحقق یافت. رجوع شود به: بند ۱۴ حکم شماره ۳-۱۰۳۳۵-۲۳۳ مورخ هشتم مه ۱۹۸۶ [۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵] صادره در پرونده تغدیر لاث و جمهوری اسلامی ایران.

---

(۱۰) این پرونده در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۳ [۲۵ آذرماه ۱۳۶۲] به این شعبه ارجاع گردید و یکی از ۱۸ پرونده‌ای بوده که از میان دعاوی کمتر از ۲۵،۰۰۰ دلار بعنوان "پرونده‌های نمونه" انتخاب شده بود تا رویه‌ای برای رسیدگی به موضوعات عمده مطروح در این پرونده‌ها، بدست دهد. رجوع شود به صورتجلسه هشتاد و نهمین جلسه دیوان (ششم دسامبر ۱۹۸۳ - ۱۵ آذرماه ۱۳۶۲). قرار بود پرونده حاضر، نمونه ادعاهای مشابهی باشد که موضوع ذیل در آنها مطرح شده بود: "ایران بابت فسخ قبل از موعد قراردادهای استخدامی بین اتباع ایالات متتحده و شرکتهای امریکایی در ایران که در اثر رویدادهای ایران اجباراً فعالیتهای خود را متوقف کردند، تا چه حد مسئولیت دارد؟" (گروه دوم). این پرونده همچنین موضوع مشروح در گروه چهارم، موضوع ج، را مطرح می‌سازد دائز بر اینکه: "ایران بابت اموال شخصی اتباع ایالات متتحده که هنگام ترک ایران، اجباراً در آن کشور باقی گذاشده‌اند تا چه حد مسئولیت دارد؟"

۲۲ - به نظر می‌رسد دور از انصاف نیست که از آنچه گذشت چنین نتیجه بگیریم که: نیروهای آیت‌الله خمینی طبق پیش‌گویی های اعلامیه‌های ایشان، مصمم شدند که به عنوان بخشی از مشی عمومی خود، کشور را از امریکاییان پاک کنند. البته عده‌ای از آنها زودتر و تحت شرایطی که به هیچوجه نمی‌تواند اخراج غیرقانونی تفسیر شود، کشور را ترک کردند. عده‌ای دیگر مقاومت کردند ولی بالمال تسلیم مجموعه فعل یا ترک فعل‌های مشخصی شدند که با نقشه ایداء [امریکاییان] تا سر حد خروج از کشور، طرح شده بود. بالاخره، عده‌ای که واقعیت اوضاع را درک نکرده بودند بدون هیچ تشریفاتی اخراج شدند و یا اگر این راه حل در اختیار نبود، علاوه‌بر از کشور گریختند. مسلماً "اخراج گروه سوم آنقدر متین است که عدم اخراج گروه اول. سوالی که در پرونده حاضر مطرح است آن است که آیا گروه دوم اخراج شده است یا خیر. به گمان من، پاسخ به این سؤال باید "مثبت" باشد، چون وقتی سیاست اخراج پیش گرفته می‌شود، آنان که بطور مسالمت آمیز کشور را ترک کرده‌اند به همان اندازه قربانی شده‌اند که آنان که با لگدپرانی و جنجال رفته‌اند.

## ج

۲۳ - در بررسی هریک از پرونده‌های اخراج غیرقانونی که به دیوان ارجاع شده، یک جنبه دیگر امر نیز باید بخاطر مصالح دیوان مورد تحلیل قرار گیرد که طرفین و حکم حاضر، کاملاً در این امر غفلت ورزیده‌اند و آن عبارت است از رابطه اراده شخص خواهان با اراده کارفرمای امریکایی او و آثار احتمالی آن رابطه تحت مفروضات مختلف. اصل اخراج غیرقانونی فقط در مورد افراد حقیقی اعمال می‌شود. پاسخ این سوال که چرا این اصل در رابطه با افراد حقوقی مورد بحث قرار نمی‌گیرد این است که این افراد اخیرالذکر دسترسی به مفاهیم قضایی دیگری دارند که مشکلات اساسی آنها را بصورتی ساده‌تر یا حداقل بصورتی آشناز مطرح می‌نماید. از این‌رو

شرکتهای امریکایی که ممکن است عمل "احساس کنند که آنها نیز از ایران "اخرج" شده‌اند، معمولاً" یا ادعای نقض همان قراردادی را می‌کنند که احتمالاً در وحله اول آنها را به ایران کشانده است و یا مصادره اموال و یا هردو. فردی که در ایران تنها به منظور استخدام در چنین شرکتی حضور داشته، احتمالاً این وسیله تظلم را در اختیار ندارد.

۲۴ - دخالت کارفرمای یک فرد در روابط پیچیده حقوقی کشور میزبان با آن فرد، سوالات ویژه‌ای را مطرح می‌سازد. چنین کارمندی ممکن است برای نقل مکان از کشور، متکی به کارفرمای خود باشد و نتواند هر اندازه هم وحشت باقی ماندن در کشور، بزرگ و موجه باشد، اقدام به فرار کند. به این معنی که ممکن است تحقق عملی اخرج ضمی علاوه برنتیجه‌گیریهای موجه خود کارمند مستلزم اقدام کارفرما نیز باشد. به همین نحو، احتمالاً فردی که خود می‌خواهد در برابر شدیدترین مخاصماتی که انقلاب آتی الزاماً برایش پیش خواهد آورد، مقاومت کند، بدلیل دید متفاوت کارفرمای خود نتواند دست به چنین کاری بزند و ناچار کشور را ترک کند. سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا کارمندی که عزیمت می‌کند در مورد مثال دوم در معرض میزان کمتری از اخرج قرار گرفته تا در مورد مثال اول. حل مسئله اخرج در هر مورد خاصی، بطور ایده‌آل مستلزم بررسی برخوردي است که با کارفرما شده است. لیکن، با آنکه لاکهید، کارفرمای خواهان پرونده حاضر، خود در پرونده جدایگانه دیگری در دیوان اقامه دعوا کرده است، معذلک طرفین، وقت بسیار کمی صرف بررسی وضع آن کرده‌اند و در نتیجه دیوان اطلاعات کافی در اختیار ندارد.

۲۵ - با اظهار این مطلب، تصور می‌کنم که در رابطه با انقلاب اسلامی، در بیشتر موارد چنانچه ادله متقن معارض وجود نداشته باشد، به درستی می‌توان فرض را بر این قرار داد که معمولاً "وضع شرکتهای امریکایی را نمی‌توان از وضع کارمندان امریکایی آنها متمایز کرد. بخصوص در جاییکه اخراج دسته‌جمعی، و نه اخراج صرفاً" فردی، مورد ادعاست، این فرض قابل توجیه می‌باشد. با اینحال من از این که در این زمینه ادله مشخصی ارائه نشده و تحلیلی بعمل نیامده، احساس ناراحتی دارم.

### سوم

۲۶ - موضوعی که درک آن برای من مخصوصاً مشکل است این است که حکم، جمهوری اسلامی ایران را که رسمیت آن در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷] اعلام گردید، مسئول اعمال غیرقانونی که سه روز قبل از آن با اخراج خواهان حاضر به اوج خود رسیده و قابل انتساب به شورش‌های انقلابی می‌باشد، ندانسته است. حکم نتیجه می‌گیرد که ایران مسئولیتی در قبال خواهان ندارد، "چون اعمال هواداران انقلاب قابل انتساب به دولتی که پس از پیروزی انقلاب مستقر گردیده، نیست." چنین بنظر می‌رسد که با این نتیجه‌گیری می‌خواهد بگوید که با آنکه حکم قبول می‌کند که "در مواردی که انقلاب منجر به استقرار دولت جدیدی می‌گردد ... دولت جدید مسئول اعمال منتبه به جنبش انقلابی است و لواینه این اعمال قبیل از استقرار [دولت جدید] صورت گرفته باشد"، معذلک این اصل قابل اعمال نیست جز در مواردی که واحدهای سازمان یافته قابل تشخیصی که علناً کنترل اراضی مشخصی را در دست داشته‌اند مرتكب چنین اعمالی شده باشند. بنظر من چنین امری، هم غیرواقعی و هم بی توجیهی به حقوق جاری بین‌الملل است.

۲۷ - سرعت خیره‌کننده طوفان انقلاب اسلامی که شاه را در ایران از مستند قدرت

برانداخت، نشانگر حمایت گستردۀ ای بود که برای تغییر دولت وجود داشت. این واقعیت که این پیروزی بطور بیسابقه‌ای بدون شکل یک نیروی نظامی انقلابی مجازی کامل عیاری حاصل شد، دامنه سرخوردگی مردم از شاه، و همزمان با آن، حمایت از دولت جدید را نشان می‌داد. اگر بگوئیم که اعمال هواداران بی‌سازمان یا کمتر سازمان یافته یک انقلاب پیروز، منتب به دولتی که پس از آن بر سرکار می‌آید نیست، درصورتی که اگر انقلاب کمتر از حمایت عمومی برخوردار بود و اگر تنها پس از نبردهای طولانی و سنگین میان واحدهای متعارف تر نظامی به پیروزی می‌رسید، مسئول همین اعمال قلمداد می‌شد، به جای ماهیت، تاکید به شکل کرده‌ایم و در انتطاب مقاهم سنتی حقوق بین‌الملل به تحولات متكامل سیاسی، موفق نبوده‌ایم.

۲۸ - درواقع تصور می‌کنم که حقوق بین‌الملل در وضع امروزی خود، با نظر من در این موضوع تطابق تقریباً بیشتری دارد تا با نظر مندرج در حکم. ماده ۱۵ پیش نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت که خود حکم، آن را نقل می‌کند، اظهار می‌دارد:

عمل یک جنیش شورشی که خود متصدی دولت جدید در  
کشور می‌شود، بعنوان عمل آن کشور تلقی خواهد شد.

Draft Articles on State Responsibility, [1975] 2Y.B. Int'l. Comm'n. 59

U.N. Doc. A/CN.4/SER. A/1975/Add.1 (emphasis added).

در "اظهارنظری" که از این ماده به عمل آمده اظهار می‌گردد که:

هیچ فرقی بین اعمال سازمانهای جنبش انقلابی از این نظر  
که آیا قبل یا بعد از تصاحب قدرت واقعی در منطقه‌ای  
انجام گرفته وجود ندارد ... انتساب یا عدم انتساب اعمال  
قیام کنندگان به دولت، کاملاً مستقل از اعمال بالفعل  
قدرت آنهاست.

همان مأخذ ص ۱۰۰، اظهارنظر درباره بند ۲ ماده ۱۵. این موضوع با دلایل اقامه شده برای این اصل نیز سازگاری دارد و در پرونده

Bolivar Railway Company Case (U.K. v. Venezuela), 9 R. Int'l Arb. Awards 445, 453 (1903)

اظهار شده و حکم نیز بدان استناد می‌کند و در "اظهارنظر" مذکور هم نقل می‌گردد که:

ملت، مسئول تعهدات انقلاب پیروز از آغاز آنست، چون از لحاظ تئوری از ابتدا نماینده یک خواسته ملی در حال تغییر بوده که در موقیت نهایی آن تبلور یافته است.

"اظهارنظر" مذکور نتیجه می‌گیرد که:

مهم آن است که تعیین شود در جهان واقعی روابط بین‌المللی، این انتساب بعمل آمده است یا نه.

Draft Articles on State Responsibility, Supra, at 100, Commentary to Article 15, para. 3.

۲۹ - به نظر من چنین می‌آید که پاسخ این آزماء در این پرونده روشن است. در همکامی با اصل مورد بحث، همانطور که O'Connell اظهار می‌دارد، باید صحیح باشد که دولتها مسئول ... کلیه اعمال [انقلابیون پیروز] هستند، چه در زمانی که صرفاً انبوهی از مردم بودند و چه هنگامی که عملاً دولت را در دست گرفتند. خط تاکید اضافه شده) International Law 968 (2d ed. 1970) همچنین رجوع شود

: به

Sohn & Baxter, Convention on the International Responsibility of States for Injuries to Aliens, Final Draft, comments to Article 18, reprinted in Garcia-Amador, Sohn & Baxter, Recent Codification of the Law of State Responsibility for Injuries to Aliens (1974)

(مسئولیت "باید در اسرع وقت ممکن مناسب گردد، حتی قبل از آنکه گروهی از قیام کنندگان، به وضع انقلاب کامل برسند").

R. Ago, Third Report on State Responsibility, [1917] 2Y.B. Int'l Law Comm'n 199,266

(عمل اشخاص خصوصی که به تحریک دولت دست به فعالیتهای عمومی می‌زنند، قابل انتساب به دولت است)

3 League of Nations, Conference for the Codification of International Law, Bases of Discussion for the Conference 108, 116, Doc. No. C.75.M.69.1929.V, Quoted in Commentary to Articles on State Responsibility, supra, at 103, para. 15

(حزب قیام کننده وقتی قدرت را به دست گرفته، مسئول «خساراتی است که شرکت کنندگان در قیام یا شورش یا خشونت های گروهی به اشخاص خارجی یا اموال آنها وارد کرده‌اند»)

A.H. Feller, The Mexican Claims Commissions 156-7, 163 (1935)

(حتی اعمال انقلابیون مخالف با جناحی که نهایتاً پیروز شده است، قابل انتساب به دولت جدید می‌باشد).

۳۰ - خلاصه اینکه، حتی کمتر از آنچه حکم، لازم فرض می‌کند کافی است که ارتباط میان ورود خسارت به خارجیان و دولت پیروزمند انقلابی را احراز و این دولت را مسئول آن خسارت قرار دهد. قصور حکم در انتطاب مقاهم سنتی، با رویدادهای خاص، به ویژه مایه تاسف است.

## چهار

۳۱ - این سوال باقی می‌ماند که چگونه باید دلیل نهایی ترک کشور در این پرونده خاص را تعیین نمود. من معتقدم کلیه ادله موجود این فکر را پیش می‌آورد که حداقل از اول فوریه ۱۹۷۹ [۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷]، روزی که آیت‌الله پیروزمندانه به ایران بازگشتند و قصد خود را داشت بر "انتصاب دولت" و "خروج کلیه خارجیان ... از کشور"، اعلام نمودند، عزیمت هر امریکایی که در آن وقت هنوز در ایران بود، به احتمال قوی بدليل اعمال ضد امریکایی آیت‌الله و هوادارانش بوده است. واقعیات هر پرونده خاص شاید خلاف آنرا نشان دهد ولی جهت حصول اطمینان، تا آنجا که ممکن است باید مورد بررسی قرار گیرد.

۳۲ - با توجه به آنکه از جمع امریکاییانی که کشور را ترک گفته‌اند، تعداد نسبتاً قلیلی در اینجا دعوی کردۀ‌اند، و با درنظر گرفتن جمیع شرایط و اوضاع و احوال دیگری که در بالا ذکر شد، من معتقدم راه مناسب برای برخورد دیوان با این پرونده (و سایر پرونده‌های مشابه آن) آنست که فرض را بر این قرار دهد که دلیل عزیمت هر خواهان امریکایی که بعد از اول فوریه ۱۹۷۹ [۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷] از ایران عزیمت کرده و مدعی است که بطور غیرقانونی اخراج شده است، افعال و ترک فعل‌های آیت‌الله خمینی و هواداران و پیروان ایشان است که در فوق بدانها اشاره گردید. فرض مذکور باید قابل معارضه باشد تا اظهارنظر در هر پرونده‌ای دائربراینکه این عزیمت در نتیجه عوامل دیگری بوده است، و برآن اساس، صدور رای به نفع خوانده در اختیار دیوان قرار گیرد.

۳۳ - به نظرمن انطباق فرض مذکور به پرونده حاضر مسلمان" مناسب است و چون چیزی معارض آن نمی‌بینم، به نفع خواهان حکم می‌دادم.

### پنج

۳۴ - برای تکمیل این مقوله، خساراتی را که به نظر من به نفع خواهان مورد حکم واقع می‌شد، می‌بایست مورد بررسی قرار داد.

۳۵ - خواهان هنگام خروج از ایران نزدیک دو سال در استخدام لاکهید بود. قرارداد استخدامی وی در آن موقع، در ۱۱ آوریل ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۸] خاتمه می‌یافتد، با این شرط که لاکهید حق داشت در هر زمانی که بخواهد، با دادن یک مهلت ۹۰ روزه آنرا خاتمه دهد. خواهان در ۲۰ ژانویه ۱۹۷۹ [۳۰ دیماه ۱۳۵۷] با تمدید "تامحدود" قرارداد استخدامی خود که به پیشنهاد لاکهید برای یکسال کامل بوده، موافقت کرده بود که باز هم مشروط به خاتمه خدمت با یک مهلت ۹۰ روزه می‌شد. معذلک خواهان اظهار امیدواری کرده بود که "مجموعاً" پنج سال در ایران بماند.

۳۶ - مسئله آنست که خواهان بر اثر اخراج از ایران چه از دست داده است. حق لاکهید برای خاتمه دادن به قرارداد خواهان که پس از عزیمت خواهان از ایران اعمال شد، "الزاماً" یک عامل محدود کننده نیست. آنچه که دیوان باید نسبت به آن تصمیم بگیرد ایNST که خواهان اگر اخراج نمی‌شد تا چه مدت برای لاکهید در ایران کار می‌کرد. خواهان اظهار می‌دارد که این مدت، حداقل تا زمانی می‌بود که باید صرف پیدا کردن شغل دیگری می‌نمود، یعنی تا آوریل ۱۹۸۱ باتوجه به کلیه شرایط ذیربطة، به نظر من بجاست در آمدۀایی که خواهان با شروع و پایان یکسال تمدید پیشنهاد شده تا ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ [۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۹] تحصیل می‌نمود، به او داده می‌شد. (۱۲)

چارلز ان. براونر

*Charles A. Brown*

(۱۲) اینجانب همچنین حکم به مبلغ ۸۵۵/۴۲ دلار ارزش اموال خواهان که در هنگام ترک ایران، نتوانست با خود ببرد، می‌دادم.